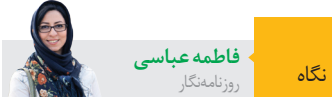


۱۸خرداد۱۲۷۴، یزشسکی مدرن، تازه در ایران به کار گرفته بود که سعید نفیسی در تهران متولد شد. پدرش میرزا علی اکبر ناظم الاطبا معروف به ناظم الاطباء کرمانی، پدر بزرگش حکیم نفیس بن عوض کرمانی، طبیب نامدار ایران و برادرش علی اصغر نفیسی مقلب به مودب الدوله بود که همگی از پزشکان معروف روزگار خود بوده و به جز اینها تا ۱۱نسل پیش از او نیز، همه به شغل طبابت مشغول بودند. سعید نفیسی اما راه خاندانش را در پیش نگرفت و به سراغ ادبیات رفت و شد ادیب، نازرخنگار، نویسنده، مترجم و شاعر و یکی از بزرگ ترین تأثیرگذاران ادبی در تاریخ ادبیات معاصر ایران. دیگر غیراز اینها چه چیزهایی باقی ماند؟ مثلاً اینکه در نوشاتل سوئیس و دانشگاه پاریس درس خواند و بعد به ایران برگشت. بعد هم می شود کلی کتاب و مقالات منتشر شده از او ردیف کرد و عنوان های دهان پر کن دانشگاهی، ولی به جای این حرف ها تکه ای از توصیفات بی رمز نفیسی، همسر سعید نفیسی را درباره او براتان می آوریم. «نفیسی واقعا عاشق کتاب بود. او مصرف مفید و بجای بول را فقط در خرید کتاب می دانست؛ بهطوری که ضروری ترین احتیاجات شخصی خود را در این راه صرف می کرد. می گویند در مدرسه شاگرد زیاد منظمی نبود، ولی هوش و حافظه اش عالی بود. هیچ وقت و با هیچ ناشری در گرفتن حق تألیف سخت نمی گرفت. شاید بهترین مجموعه کتاب های روسی درباره ایران از آن او باشد. او توانسته بود به مناسبت مسافرت های متعددی که به شوروی رفته بود، در طول ۴۰ سال آخر زندگی اش اکثر آثار روسی درباره ایران را گردآوری کند. نفیسی مردی بود پاکدل و خوشرو. وقتی از کسی می رنجید، رودررو از او گله می کرد. اگر چه در نویسندگی بی پروا بود و گاه نوشته هایش موجب رنجش دوستان می شد، چون نیتش پاک داشت، خیلی زود با دوستان آزرده صفای کرد. تند برمی آشت و تندتر از آن آرام می گرفت. نفیسی صاحب صفات برجسته ای بود که مجموع آنها کمتر در فردی یافت می شد.»

درمان «نقد»



«عابر بانک همین روبه روست؟» جمله ای که خیلی هایمان وقتی می خواهیم برای پول ویزیت کارت بکشیم، از منشی های مطب پزشکان می شنویم. بعد مجبوریم برویم، پول نقد بگیریم و برای اینکه دکتر محترم مالیات ندهد، ویزیتش را نقدی پرداخت کنیم. اگر به خاطر داشته باشید، براساس توافق انجام شده بین سازمان نظام پزشکی، سازمان امور مالیاتی و سازمان دامپزشکی، استفاده از کار تخوان از سال ۱۳۹۸ به منظور مقابله با زیرمیزی گرفتن پزشکان و ثبت مالیات برای این قشر، برای افرادی که در حرفه پزشکی و دامپزشکی مشغول فعالیت بودند، اجباری شد و اگر کسی از این دستگاه استفاده نمی کرد، جریمه می شد. اما از آنجا که بین قشر شریف پزشکان، افرادی هم

پیدا می شوند که با قانون پایبند نیستند، همچنان گروهی از پزشکان و مراکز درمانی از اجرای این قانون امتناع می کنند. این افراد راهکاری را برای استفاده نکردن از دستگاه کار تخوان پیدا کرده و بیماران را به زحمت می اندازند و از آنها پول نقد طلب می کنند. این روش دریافت، منجر به ثبت نشدن فعالیت مالی این دسته از پزشکان در حساب بانکی آنها و افزایش دامنه اختیاراتشان در استفاده از دستگاه های کار تخوان است؛ یعنی آن دسته از پزشکانی که به این تعرفه ها پایبند نیستند، از دستگاه کار تخوان استفاده نمی کنند تا نهادهای مسئول حتی با بررسی گردش حساب آنها نفهمند که یک پزشک چقدر هزینه ویزیت از بیمارانش دریافت کرده است و به این ترتیب پزشک هر مقدار که بخواهد از بیمار پول می گیرد.

اول آخر



دوازدهمین نمایشگاه بین المللی سنگ های تزئینی، معدن، ماشین آلات و تجهیزات مربوطه تا ۲۰ خرداد در محل نمایشگاه بین المللی تهران برپاست. ■ عکس: حمید وکیلی

پدر کشی کودک ۲ساله



فلوریدا: کودکی ۲ساله در آمریکا به سمت پدرش شلیکی مرگبار کرد اما مادرش به قتل عمد محکوم شد. به گزارش ایندپندنت، مادر این بچه به اتهام سهل انگاری و قتل غیر عمد تحت تعقیب قرار گرفته است. مأموران در مراجعه به محل متوجه شدند که مادر، ماری آیالا، در حال انجام مسائلی قلبی و احیای همسرش، رچی مابری است. در ابتدا گمان می رفت که فرد خودش به سمت خود شلیک کرده اما بنابر شهادت برادر ۵ ساله این پسر، برادر کوچک تر به بطور تصادفی از پشت به سمت پدر شلیک کرده است. در این حادثه، پدر در حالی که مشغول انجام یک بازی ویدئویی مقابل رایانه خود بوده به ضرب گلوله فرزند خردسالش کشته شده است. مقامات پلیس محلی می گویند این زوج پیش تر به دلیل عدم سرپرستی مناسب و بی توجهی به فرزندانشان و همچنین نگهداری مواد مخدر، در آزادی مشروط به سر می برداند.

معمار فرانسوی، معمار برتر لندن



لندن: رنه گیل هوست، معمار فرانسوی، برنده جایزه معماری لندن شد.این معمار فرانسوی پیشگام در ساخت مسکن اجتماعی برای بازسازی و معماری پروژه های مجتمع آپارتمانی ۱۰ طبقه Le Liégat در شهر ایوری-سور-سن و مجتمع مسکونی La Maladrerie در شهر اوپرویلیه در کشور فرانسه معروف است. دستاورد رنه گیل هوست بسیار فراتر از آن چیزی است که امروز به عنوان مسکن اجتماعی یا مقرون به صرفه ساخته می شود. آثارش نشان دهنده تعهد اجتماعی مستحکم اوست که سخاوت، زیبایی، اکولوژی و فراگیر بودن را در کنار هم قرار می دهد. هیات داوران از رنه گیل هوست به دلیل توانایی اش در تقویت ارتباطات اجتماعی در محیط های شهری و تعهد مادام العمرش به توسعه مسکن اجتماعی در حومه پاریس قدر دانی کرد. در بیانیه هیات داوران جایزه آمده است: مجموعه آثار چشمگیر رنه گیله وست نشان دهنده علاقه او به تحقق بخشیدن به معماری به عنوان یک عمل اجتماعی و فرهنگی است. سازدهی او نشان دهنده اعتقادش به ارتباطات اجتماعی، طراحی منسجم سازها و محیط های شهری اما متنوع است. آکادمی سلطنتی هنر یکی از انجمن های اصلی هنرمندان در کشور بریتانیا است که در سال ۱۷۶۸ میلادی و بنا بر پیشنهاد ویلیام چمبرز و بنجامین وست، نقاش آمریکایی-انگلیسی پایه گذاری شده است.

فرهنگ و زندگی

یک روز کار بی مزد و بی منت

سال ۲۰۱۳میلادی موج گرما در فرانسه بسیاری از سالمندان را با خود به کام مرگ کشاند اما این موج از سوی مردم بی پاسخ نماند و آنها تصمیم گرفتند هر سال در چنین روزهایی یعنی اواسط هفته نخست ماه ژوئن یک روز به عنوان روز همبستگی به سالمندان و توان یاب ها کمک کنند؛ البته بی مزد و بی منت. دولت فرانسه هم در هماهنگی با باید و نیاید های اداره ها و سازمان های دولتی و غیردولتی این روز را همزمان با روز عید پنجاهه مسیحان اعلام کرد تا در یک تعطیلی رسمی بتواند به داوطلبان این روز همبستگی جدید و سراسری برای حاضر شدن در محل کار کمک کند. ابعاد این تصمیم سراسری و عزم ملی در حد شعار باقی نماند و مطابق گزارش دبلی میل آمارهای رسمی نشان می دهد که از سال ۲۰۰۴ تاکنون نزدیک به ۴۸میلیاردپورو برای صندوق ملی همبستگی در فرانسه جمع آوری شده است. این صندوق هزینه نگهداری و مراقبت از افراد سالمند و افراد توان یاب را تأمین می کند. مطابق قانون «هفته همبستگی» دولت فرانسه این امکان را پیدا کرد تا بدون افزایش مالیات بر درآمد یا افزایش سهم کارمندان و



فراغت نامه

سپندارمذگان اوقات فراغت



اصلا این مورد خاص، در دستبندی نیاز جای دارد یا خواستار قدم های بعدی به سؤالاتی از این دست پاسخ دهیم که آیا این مورد مشخص، اولویت ماست؟ نیاز به کلاس های تابستانی را ببینیم؛ از طرفی شرایط اقتصادی نگرانز و ناپایداری قیمت ها، خنده ها را در هزینه کردها و انتخاب هایشان محدود و دست به عصا کرده است.

در این وضعیت گرد و خاکی سعی می کنیم ویژگی های یک برنامه ریزی تابستانی مطلوب را با هم بررسی کنیم به بهترین گزینه ها رسیده و میوه دلمان را در استفاده بهینه از این دو روزه دنیا که در تابستان قدری هم کش می آید یاری رسانیم. اولین شرط یک برنامه ریزی متعادل توجه به نیاز و خواست است. نیاز، اعم از هر چیزی است که دانستن و کسب آن برای فرزند ما از نان شب واجب تر است؛ مثل مهارت های اجتماعی، حرکتی، دست و زری و... خواست شامل اموری می شوند که می توانند مفید و کاربردی یا کم فایده و بی ثمر و چه بسا مضر باشند؛ مثل هر کلاسی که در دوز می شود، یادگیری زبان بورکینافاسویی بغیر از حفظ اشعار جلال الدین محمد هستی که معمولاً دناخواه ما اولیای عزیز هستند یا اموری مانند نشستن پای تلویزیون و کامپیوتر تا آستانه زخم بستر گرفتن یا خوابیدن و از ضعف بیدار شدن و چیزی میل کردن و بیاز خوابیدن که در حیطه علاقه بچه ها هستند. البته هر دو لیست نیاز و خواسته می تواند بسیار طولانی باشد

و هر کدام از موارد ظرفیت دارد بر بررسی شود تا در قدم اول بتوانیم تشخیص دهیم

دلم می سوزد

سیدمحمد رضا واحدی
کارشناس فرهنگی



یاد قدیمی ها به خبیر که نزد آنان حرمتی داشت حرف مرد، چه حرمتی داشت گرو گذاشتن یک تار سبیل، چه حرمتی داشت جوانمردی، چه حرمتی داشت قسم، چه حرمتی داشت مقدسات دینی، چه حرمتی داشت عشق و خلاصه چه حرمتی داشت نان و نمک. می گویند دردی به خانه ای زد. هر چه اشیای قیمتی یافت در کوله گذاشت و داشت آماده رفتن می شد که ناگهان سنگی بلورین و براق توجهنش را جلب کرد و برای اینکه ببیند آیا جواهر است یا چیز دیگر، آن را به نوک زبانش زد. همین که طعم آن را چشید و فهمید که چیست، بر خودش لعنت فرستاد که ای وای، همه زحماتم به هدر رفت. آنگاه هر چه جمع کرده بود بر زمین گذاشت و راه خروج از خانه را پیش گرفت. ناگهان صاحبخانه بیدار شد و جلیش را گرفت و بنای داد و بیداد گذاشت. دزد گفت: سر و صدا راه نینداز که هر چه برداشته بودم گذاشتم و دارم با دست خالی می روم. صاحبخانه تعجب کرد و دلشش از خانه را پیش گرفت. کاش آن سنگ را به زبان نمی زدم. اما چه کنم که وقتی آن را چشیدم دیدم سنگ نمک است. ما کسی نیستیم که نمک کسی را بخوریم و حق نمک را پاس نداریم. نمک تا حلال کن برادر!

کاری به جشنواره کن و جشنواره های بین المللی نداریم که چه دست هایی و با چه اهدافی آنها را اداره می کنند، اما الان دیگر سخت نیست فهمیدن اینکه هنر و ورزش در جامعه بین الملل کاملاً سیاسی است. بنابراین در عجبم از ایرانی هایی که برای عرض اندام و کسب شهرت و پول، خود را در اختیار آنها قرار می دهند و با توهین به مقدسات و سیاه نمایی اوضاع کشور و تحقیر ملت ایران و عمومیت دادن واقعیت های تلخی که در هر جامعه ای وجود دارد به کل جامعه ایرانی و بزرگ جلوه دادن ناهنجارها، می خواهند برای خود آب و نانی و رسم و نامی درست کنند. و نیز در عجبم از مخالفان سیاسی که خود را در اختیار آژانس های خبری و تحلیلی و سیاسی ابرقدرت ها قرار می دهند و چشمشان را می بندند و هر چه دوست دارند نثار ایران و ایرانی می کنند و حتی از دشمنان این ملت افزایش تحریم ها و گاه حمله نظامی به ایران را می خواهند. باید از اینان پرسید که از چه کسی انتقام می گیرید؟ از آب و خاکی که در آن رشد کردید و بزرگ شدید؟ یا از ملتی که با پول آنها به جایی رسیده اید و توسط آنها مشهور شده اید؟ دلم می سوزد وقتی اینها را می بینم و با نمونه هایشان در دنیای عرب یا سایر کشورها مقایسه می کنم. دلم می سوزد وقتی هنرمندان خودمان را می گذارم کنار آن خواننده مشهور و پرطرفدار لبنانی که در جشن ملی لبنان، مثل یکی از مردم و همراه آنان حضور دارد و با اینکه مسیحی است در گفت و گو با خبرنگاران با تمام قدرت از مقاومت دفاع می کند. دلم می سوزد وقتی سلبریتی های خودمان را با آن سلبریتی بسیار پر هوادر جهان عرب مقایسه می کنم که وقتی در یک پخش زنده با میلیون ها بیننده، به نظام و رئیس جمهور کشورش توهین می شود، به شدت می خروشد و تا طوفش را وادار به سکوت نکرده به برنامه اش ادامه نمی دهد. دلم می سوزد وقتی هنرمندان خودمان را که از کشورهای خارجی اقامت و تابعیت گدایی می کنند، می گذارم در کنار آن هنرمند خارجی که برای برگزاری کنسرت در یک کشور خارجی، سفارت این کشور برخلاف معمول از او می خواهد که خودش به سفارت مراجعه کند. در سفارت از او می خواهند که در اتاق درسته اعلام کند که نظام کشورش را تأیید نمی کند، اما او می گوید من بچه آن سرزمین هستم و با حمایت آن مردم و در همان نظام به اینجاها رسیده ام. آنگاه با عصبانیت سفارت را ترک می کند و به سر کنسول مربوطه می گوید ویزایتان و دعوت تان توی سرتان بخورد. دلم می سوزد وقتی نیروی گریز را مرکز خودمانی ها را می بینم و آن خواننده زن عراقی را که در مصاحبه اش نه تنها خجالت نمی کشد که حتی با افتخار اعلام می کند که در طول ۲ماه محرم و صفر آرایش نمی کند و در کارهای هنری شرکتی ندارد و ناخن هایش را لاک نمی زند و حتی در تمام عمرش حتی یک سال هم از پیاده روی ارعین جا نمانده و همه ساله با حفظ تمام ادای که گاه عوامانه می نماید آن را انجام داده است. دلم می سوزد وقتی نام های فرزندان سلبریتی های ایرانی را می بینم و آن سلبریتی شیشه لبنانی را که نام علی و حسین و فاطمه روی بچه هایش گذاشته است و در پاسخ به خبرنگاران می گوید من یک شیعه هستم و طبق اعتقاداتم زندگی می کنم و به احترام امام حسین (ع)، اسم فرزندم را حسین گذاشتم. دلم می سوزد وقتی ورزشکار خودمان را می بینم که صرف نظر از سیاست کشورشان در مورد اسرائیل، حتی کودک کشی و نامشروعی آن رژیم هم مانع بازی و پرچمش نمی شود و یا حتی مقابل تیم هایش ابایی ندارد، اما ابوهی از ورزشکاران آزاده جهان از کشورهای اسلامی و عربی گرفته تا کشورهای شرق آسیا و حتی کشورهای غربی که تویبخ شدن توسط دولت های خودشان را به جان می خرد و از صاف با تیم های ورزشی اسرائیلی خودداری می کنند. دلم می سوزد برای هنرمندان و ورزشکاران ایرانی که تا به نان و نوابی می رسند قید همه چیز را می زنند و برای آنکه مثلاً از سوی جریان خاصی پررنگ و بزرگ شوند به همه چیز کشورشان می تازند. آیا به اندازه یک زبان زدن به نمک کشورتان، مدیون این مرز و بوم نیستید که اینگونه تیشه به ریشه ملت و مملکت می زنید؟ می بینم که این نظر سیاسی بسا حاکمیت فعلی و آرای مردم مشکل داشته باشد، آقا حق است که در دامن دشمنان بیفتید و با آنان برای تحریم موهناتنان هم صدا و همنوا شوید؟ گیریم یکی در این مملکت به شما بدی کرد و آبرویتان را برد، آیا رواست که انتقامش را از مردم بگیرید و حتی با امامان و مقدساتی که خودتان هم نمک گیرشان هستید در بیفتید؟ اگر شما از یک نفر یا حتی چند نفر از مردم یا همکاران خود با از صاحب قدرت در ایران ضربه خورده باشید، دلیل نمی شود که نمکدان ایران و ملت بزرگ ایران را بشکنید.